

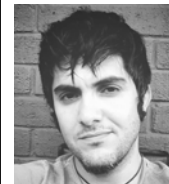
عقدہ های فروکوفته یک آریایی

در حاشیه افاضات عباس معروفی
فواد عبداللہی صفحه ۴

۱۶ سال از ۱۸ تیر ۷۸

گذشت!

فواد عبداللہی



۱۶ سال پس از ہجدهم تیر ۷۸ کابوس تکرار آن رویداد و کابوس کبفرخواست مردم از سہ دہہ حاکمیت استبداد و سرکوب دولتی کماکان بر سر این رژیم سنگینی میکند. پرچم اعتراضات ۱۸ تیر چیزی نبود جز خواست سرنگونی جمهوری اسلامی! جنبشی کہ بہ توهم تغییر رژیم از درون پایان داد و در سطح عمومی جامعہ میخی بر تابوت دوخرداد شد.

دو خرداد برای مہار این جنبش آمدہ بود؛ با پرچم مبارزہ با "افراطیون" در کنار ہمپالگی های خود در رژیم، شریک قلع و قمع جنبشی شد کہ از پایین شکل گرفتہ بود. ۱۸ تیر اعلام این واقعیت بود کہ در چہارچوب جمهوری اسلامی نمیتوان بہ جایی رسید. و درست بہ همین دلیل، نشانہ گیری مردم معترض علیہ جناحہای مختلف رژیم است کہ ۱۸ تیر را بہ یک گرہ گاہ مہم تاریخی، اعتراضی و سیاسی در کشمکش با جمهوری اسلامی تبدیل کردہ است.

اپوزیسیون راست، از جملہ مشروطہ خواہان و سلطنت طلبان، تودہ ای ہا، جیبہ ملی، جمهوری خواہان لائیک، و لشکر روشنفکران و ژورنالیست ہا، تا توانستند علیہ جنبش تودہ ای برای سرنگونی، شریک در افق و آخور دو خرداد شدند، رژیم را بہ جناح خوب و بد تعریف کردند، حاضر شدند با ہر جک و جانوری بہ ہر نوع وحدتی در مقابل آذیخوہای و برابری طلبی برسند. زمانی کہ جنبش سرنگونی ابعاد وسیعتری بخود گرفت، و دو خرداد را از صحنہ کنار زد و کلیت جمهوری اسلامی را ہدف قرار داد، زمانیکہ حتی امریکا ہم "سرنگونی طلب" و خواہان رژیم چینج شدہ بود، بخشی از ہمین اپوزیسیون ضمن ترک کردن این سنگر بی آبرو، ... صفحه ۲

توحش با نصیحت مہار نمیشود!

بہ یاد رفقای کہ توسط اتحادیہ میہنی کشتہ شدند

آذر مدرسی



کارگری عراق روبرو شد. در جریان این حملہ و جنگ نابرابر ۵ نفر از اعضای حزب کمونیست کارگری عراق و ایران جان باختند، دو نفر زخمی و تعدادی از اعضا و دوستداران حزب توسط نیروہای اتحادیہ میہنی دستگیر شدند. ...

کمونیست کارگری عراق در شہر سلیمانہ در ادامہ تہدیدات قبلی اتحادیہ میہنی، دستگیری ہا، قطع کردن آب و برق و تلفن دفاتر حزب کمونیست کارگری عراق و منازل شخصی رہبری و کادرہای این حزب صورت گرفت. تعرضی کہ با مقابلہ قہرمانانہ رفقای حزب کمونیست

روز ۱۴ ژوئیه سال ۲۰۰۰ نیروہای حزب کمونیست کارگری عراق مورد تعرض نظامی برنامہ ریزی شدہ و سازمانیافتہ اتحادیہ میہنی کردستان عراق قرار گرفتند. این محاصرہ و حملہ بہ دفاتر حزب

نمایش مضحک

قرن!

مظفر محمدی صفحه ۳



در خدمت بہ بورژوازی بہ جیب زدہ است، سہم کارگر چیزی نبودہ جز اخراج و بیکاری بیشتر و پیوستن ہر روزہ این طبقہ بہ سایر مراکز تولیدی کہ چندین ماہ است دستمزدشان را پرداخت نکرده اند.

کشاندن کل طبقہ کارگر ایران بہ قہقرای توحش بیشتر، سہم طبقہ کارگر از اقتصاد مقاومتی است. آقای روحانی و دولتش جز این راہی ندارد! رشد سرمایہ و افزایش سود آن و جلب طمع سیری ناپذیر سرمایہ داران ایرانی و خارجی بہ جامعہ ایران و تہجد این دولت بہ افزایش سودشان، در گرو کارگر باز ہم ارزانتر و بی حقوق تر و مستاصل تر از گذشتہ است. اینکہ این دولت تلاش میکند این مسیر را طی کند و بردگی باز ہم بیشتر بہ طبقہ ما تحمیل کند، جای ہیچ شک و شبہہ ای نیست.

اما این مسیر جادہ یک طرفہ نیست. ... صفحه ۳



و اشتغال، زندگی سگی امروز را بہ این طبقہ و کل محرومان جامعہ بفروشد، امروز ہر کارگر فہیمی نتیجہ این انتظار را در زندگی روزانہ خود با افزایش قروض خود بہ ہر کس و ناکسی و با احساس تباہی خود و خانوادہ اش در عمل دیدہ است. اینکہ دولت روحانی کمربندہا را سفت بستہ است تا چوب حراج بیشتری بہ زندگی طبقہ کارگر بزند، حرفی نیست. چوب حراج بہ زندگی کارگر و تامین کار ارزان و کارگر خاموش رمز پیروزی "اقتصاد مقاومتی" و "افزایش قدرت ملی" دولت روحانی است. تا ہمینجا و در ہمین مدت پا بہ پای ہر پیشرفتی کہ این دولت

جناب روحانی

این جادہ

یکطرفہ نیست!

خالد حاج محمدی

حسن روحانی اخیرا در مورد مذاکرات ہستہ ای در وین، اظہار داشتہ است کہ با توافق و بدون توافق مسیر "اقتصاد مقاومتی" را ادامہ خواهند داد. وی گفتہ است: "ما مسیر اقتصاد مقاومتی را با تمام توان و تلاش خود ادامہ می دہیم چرا کہ می دانیم این مسیر بہ نفع کشور است و راہی است کہ می تواند قدرت ملی را بالا ببرد."

اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی و مسیری کہ رفته اند، برای طبقہ کارگر ایران چیزی جز فقر و محرومیت و تباہی بیشتر نداشتہ است و در آیندہ ہم در بر نخواہد داشت. این چیزی نیست کہ طبقہ کارگر ایران نداند. اگر دورہ اخیر دولت روحانی و کل رسانہ های دستگاہی و خیل مزدگیرانشان، تلاش کردند تحت نام "اہمیت صبر و انتظار" وعدہ های پوچ گشایش اقتصادی

توحش با نصیحت ...

تعرض سازمانیافته اتحادیه میهنی به بهانه خروج نیروهای مسلح از شهرها با حمله به تشکلهای توده ای مانند دفتر سازمان دفاع از حقوق کودکان، مرکز حمایت از زنان و سازمان مستقل زنان در سلیمانیه و غارت اموال آن و گروگان گرفتن تعدادی از رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق که برای مذاکره دعوت شده بودند ادامه پیدا کرد.

حمله اتحادیه میهنی به کمونیستهایی که برای آزادی و برابری و رفاه و سعادت جامعه مبارزه میکردند، کمونیستهایی که در مقابل ارتجاع قومی و مذهبی حاکم در کردستان پرچم برابری و رهایی زن، حق کودک، سکولاریسم، رفاه اجتماعی، آزادی بی قید و شرط بیان را بلند کرده بودند، لکه ننگی بر کارنامه این جریان و دولت تازه به قدرت رسیده کردی است.

اتحادیه میهنی مانند همزادان اسلامی و ناسیونالیست خود برای فائق آمدن بر کمونیستها علیه شان دست به اسلحه بردند. سابقه کشمکش و تقابل کمونیستها با ارتجاع اسلامی و قومی در کردستان عراق به سالهای ۹۵ و قدرتگیری کمونیسم در کردستان عراق برمیگردد. به توطئه ای که با فتوای قتل ریووار احمد از طرف "حزب الله انقلابی کرد"، گروه تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی، و تلاش جیونانه برای حمله به دفتر این حزب شروع شد. تلاشی که با مقابله

توده مسلح مردم در دفاع از جریانی که نماینده آینده بهتر و زندگی انسانی و برابری و آزادی و عدالتخواهی شان بود، روبرو شد. فتوا و حمله ای که مورد حمایت احزاب کردی و دولت تازه به قدرت رسیده آنها قرار گرفت. پس از این شکست و تودهنی محکم، تروریستهای اسلامی زخم خورده جیونانه کمونیستها را در تنهایی "به دام" انداخته و ترور کردند. فتوای قتل ریووار احمد در سال ۱۹۹۵، ترور رفقا شاپور و قابیل در سال ۱۹۹۸، حمله اتحادیه میهنی به دفاتر حزب کمونیست کارگری عراق و سازمان های توده ای در سال ۲۰۰۰ و ترور رفیق طیب احسان توسط جریانات اسلامی در سال ۲۰۰۵ نمونه هایی از تقابل ارتجاع و کمونیسم در کردستان است.

احزاب ناسیونالیست کرد سابقه طولانی از قلدری و آدمکشی، تقابل نظامی و ترور کمونیستها دارند. حمله به مقر سازمان پیکار در شهر بوکان در کردستان ایران و کشتن سه نفر از کادرهای این سازمان توسط حزب دمکرات، حملات متعدد به نیروهای سازمان کردستان حزب کمونیست ایران که سرانجام به جنگی دو ساله کشیده شد، جنگی که حزب دمکرات را گوشمالی داده و سرجای خود نشانده، را هنوز مردم کردستان ایران به یاد دارند. روی دیگر این سکه اما سابقه طولانی همکاری این جریانات با دولتهای مرتجع منطقه با توجیه "استفاده از شکافها"، "دفاع از منافع مردم کرد" برای کسب امتیاز از ارتجاع حاکم است. اتحادیه میهنی

بطور ویژه ای کارنامه سیاهی از همکاری آشکار با جمهوری اسلامی، گوش به فرمان بودن طالبانی، همکاری با سپاه قدس، باز کردن پای سپاه پاسداران و چاقو کشان و آدمکشهایشان در کردستان عراق و ناامن کردن فضا برای فعالیت سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خاک عراق دارد.

قطبنمای "مبارزه" احزاب ناسیونالیست کرد در تمام طول تاریخ زندگی شان توافق و امتیاز گرفتن از دولتهای مرکزی است. آنها نه مشکلی با استبداد حاکم و فقر و محرومیتی که به طبقه کارگر و اکثریت مردم جامعه تحمیل میشود دارند و نه مشکلی با فشار مضاعفی که به مردم کرد زبان تحمیل میشود! محرومیت و بی حقوقی مردم در کردستان ستا و همیشه دستمایه سهم خواهی و امتیاز گرفتن بورژوازی کرد و احزابش از دولتها و سهام شدن در قدرت است. در مقابل اما دشمنی آنها با کارگر و آزادیخواهی و با احزاب کمونیستی در هیچ دوره ای فراموش نشده است. حمله اتحادیه میهنی، در تبنای با جمهوری اسلامی، به رفقای ما در کردستان عراق تنها یک مورد از دهها مورد جنگ افروزی آنها و تلاش برای نابودی فیزیکی هر جریان آزادیخواه که در مقابل ارتجاع و توحش آنها می ایستد، است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه آن جامعه هیچ راهی جز فراهم کردن توان دفاع از خود در مقابل این احزاب را ندارند. اینرا تجربه جنگ ما با حزب دمکرات، تجربه تقابل

۱۶ سال از ۱۸ تیر ...

با وقاحت تمام و با همه توانشان، به دخالت نظامی آمریکا دخیل بستند، نمونه حمله به عراق و سیاست رژیم چنچ غرب را بعنوان تنها گزینه خلاصی از شر جمهوری اسلامی باد زدند و جلو روی مردم گرفتند.

امروز ۱۶ سال بعدتر، نگاهی به طیف متنوع احزاب و جریانات سیاسی معطوف به واقعه ۱۸ تیر، پرچمها و اهداف سیاسی امروز شان که در رکاب دولت اعتدال همه با هم پشت دروازه ورود ایران به "جامعه جهانی" باد کرده و پلاسیده اند، نگاهی به شعارها و فضای ناشی از مذاکرات هسته ای ایران و آمریکا، همگی گویای همان حکم پایه ای ما کمونیستها در مبارزه مردم برای رهایی از بختک رژیم جمهوری اسلامی است: کارگر و مردم آزادیخواه به سیاست، صف، جنبش و حزب آگاهانه خود، علیه کلیت این نظام

قهرمانانه رفقای ما در سلیمانیه با لمپن های طالبانی، اعتراض وسیع مردم در کردستان ایران به حزب دمکرات و طالبانی در حمله نظامی به کمونیستها نشان داده است. کمونیسم در جامعه کردستان چه در ایران و چه در عراق و... باید بتواند علاوه بر توان مقابله با دولتهای مرکزی، امکان دفاع مسلحانه در مقابل تعرض مسلحانه این احزاب و باندهای قومی و مذهبی به کارگر و آزادیخواهی و به خود را داشته باشند.

امروز بیش از هر زمانی

جهت رهایی کامل احتیاج دارند. به جنبش مستقل از این یا آن جناح جمهوری اسلامی، این یا آن اپوزیسیون بورژوازی، نیاز دارند.

جنبش سرنگونی هم مثل هر جنبش اعتراضی دیگری بلاخره از اهداف و پرچم میهنی که توسط اپوزیسیون راست بدان تحمیل شد عبور کرد، پولاریزه شد و خس و خاشاک راست را از خود دور کرد. این جنبش اما ناچار است کمر راست کند و کار ناتمام خود را به سرانجام رساند. سرنگونی کامل و همه جانبه جمهوری اسلامی خواست عمیق و ریشه ای اکثریت عظیم مردم ایران است. این تنها امر کمونیستها و طبقه کارگر ایران است.

به این اعتبار جامعه ایران آبیستن اتفاقات جدید است و ۱۸ تیر ۷۸ آتش زیر خاکستری است که شعله هایش هرآن زبانه کشد. اینبار وقت ایفای نقش ما کمونیستها است.

قدرت توده مسلح برای دفاع از خود، از زندگی و آسایش خود در مقابل تعرض هر جریانی که تلاش کند با قلدری و زور اسلحه زندگی را ناامن کند، مخالفین و معترضین را ترور کند و زیر سایه وحشت و ترور حاکمیت کند، از نان شب واجبتر است.

اینرا تجربه ما کمونیستها در کردستان ایران و عراق و سازمان دادن جنبشی توده ای و مسلح در دفاع از آسایش، امنیت و زندگی نشان داد. توحش و تروریسم با نصیحت مهار نمیشود.

زنده باد سوسیالیسم

مرکز بر جمهوری اسلامی

نمایش مضحک قرن!

مظفر محمدی

بورژوازی در گل نشسته بین المللی بیش از یک سال و نیم است بر سر مساله اتمی ایران مشغول تهدید و شاخ و شانه کشیدن برای همدیگر از طرفی و مذاکره و لبخندها و قدم زدنهای باهمند.

”جنگ و همه گزینه ها روی میز است“ و یا ”توافق“، چتری است که نه تنها بر سر میز مذاکرات اتمی، بلکه بر فراز جامعه جهانی برافراشته اند!

مدیای نوکر با در بوق کردن نمایش مضحک مذاکره بعنوان ”مهمترین موضوع سیاسی قرن“، فضای بیم و امیدهای مسخره و کاذبی را به جوامع بشری امروز و بخصوص جامعه ایران تحمیل کرده است. این بازی سیاسی و دیپلماتیک مسخره بیش از آنکه ”جدی“ و ”با اهمیت“ و ”سرنوشت ساز“ قلمداد شود، برای طبقه کارگر

بین المللی و بخصوص در ایران، مضحک است. سرانجام توافق و نتایج آن برای طرفین دعوا علی السویه است. اوباما این قهرمان کارتونی صلح که به آخر عمر دولتش نزدیک می شود، بدون این که به نتیجه توافق فکر کند یا یک ذره برایش اهمیت داشته باشد، مدال قهرمان سنپور صلح را می خواهد بر سینه بزند و برود.

روحانی و ظریف قهرمانان جنیور کمدی مذاکراتی هستند که تنها می تواند شعار ”اعتدال“ در دیپلماسی را در تاریخ حیات دولشان به ثبت برساند.

کمدی مذاکرات، نه تراژدی بحران اقتصادی ایران از زاویه تامین رفاه و شغل و رفع گرسنگی و فلاکت در جامعه ایران را خاتمه می دهد و نه مشکل امریکا را در منطقه حل می کند. بحران منطقه که

جمهوری اسلامی و متحدین سور، عراقی، فلسطین و لبنان و یمن و ...، یک پای آنند و خود امریکا و متحدین اسرائیلی، عربستان، ترکیه و داعش دست پخت آنها، پای دیگر آن، سر جای خود باقی است. همچنین ایران هنوز از نظر توافق کنندگانش حامی تروریسم در منطقه است و امریکا هم از نظر رهبری جمهوری اسلامی ”استکبار جهانی“ است و به این پز ضد امریکایی نیاز دارد. بعلاوه رقابتهای بین شرق و غرب بر سر بازار کار ارزان ایران، صلح آمیز بودن یا نبودن مساله هسته ای و حامی تروریسم ماندن جمهوری اسلامی، ...، کماکان مورد منازعه بین طرفین توافق باقی خواهد ماند.

سرنوشت هر گونه توافق و تخاصمات بعدی حتی برای خود توافق کنندگان روشن و تضمین نیست. نه جمهوریخواهان امریکا و نه حتی دمکرات های پس از اوباما

و نه متحدین اسرائیلی و عرب شان از طرفی و نه جمهوری اسلامی با بیت رهبری و سرداران سپاه و بسیج با نگاههای تبلیغاتییشان که صنایع و معادن و تجارت و سیاست و اسلحه را در انحصار و کنترل خود دارند، هیچکدام به قواعد بازی خود پایبند نخواهند بود. برای امریکا و متحدینش همیشه همه گزینه ها سر میز خواهد ماند! بشریت متمدن جهان امروز هیچگاه از این گزینه های ضد بشری در امان نخواهند بود. جمهوری اسلامی بعد از توافق هم کمربندها را سفت تر خواهد کرد تا بعنوان قدرت منطقه ای در خاورمیانه خود را تثبیت کند و هم اقتصاد ورشکسته اش را بکمک سرمایه های بیشتر اما بر دوش طبقه کارگر و کار ارزان تر و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر جامعه سر پا نگه دارد!

برای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران هم هیچ راه چاره ای نمانده است که مثل بورژوازی

حاکم ایران کمریند ها را سفت کرده و به مصاف خود و در زمین و قواعد بازی خود به مصاف بورژوازی و دولتش در کلیت آن از جمله اعتدال و محافظه کاران و غیره برود. بجز این اندیشیدن و انتظار کشیدن، توهمی مرگ بار است! پایان دادن به این حقه بازی های سیاسی و دیپلماتیک و غارت ثروت های حاصله از رنج و عرق کارگر و پایان دادن به فقر و فلاکت در کل جامعه، در دستان قدرتمند طبقه کارگر و کمونیسم و تحزب کمونیستی اش است.

با سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی هم منطقه امن تر خواهد شد، هم بهانه گیرهای جنگ افروزانه امریکا و متحدین اروپایی و عرب و اسرائیل پوچ خواهند گردید و هم ده ها میلیون کارگر و زحمتکش آب خوشی از گلوییشان پایین خواهد رفت و نفس راحتی خواهند کشید، تا جامعه را آنطور که خود می خواهند سازمان دهند.

جناب روحانی ...

سوال این است آیا طبقه کارگر ایران این بربریت را میپذیرد؟ آیا طبقه کارگر ایران حاضر است باز هم صبر کند، باز هم جان بکند، باز هم شاهد افزایش میلیونی صف بیکاران و تباهی باز هم بیشتر زندگی بخش اعظم انسانهای آن جامعه باشد؟ آیا وقت آن نرسیده است که به این گستاخی روحانی و همه یواوه گویان و دشمنان طبقه کارگر فهماند که این جامعه شهر هرت نیست، شرافت و کرامت انسانی دهها میلیون کارگر در این جامعه نمرده است و بیش از این تحمل این جهنم را نخواهد کرد.

طبقه کارگر ایران با گوشت و پوست خود میدانند ماشین اقتصاد مقاومتی بورژوازی

ایران با خرد کردن استخوان و تباهی جسمی و روحی میلیونها انسان و خانواده هایشان پیش میرود. طبقه کارگر ایران میدانند در کنار افزایش سرمایه تعدادی انگشت شمار، در کنار راضی شدن تعدادی سرمایه دار به سرمایه گذاری در این جامعه، میلیونها کودک این طبقه شیر کافی و ابتدایی ترین نیاز زنده ماندن را از دست میدهند. طبقه کارگر ایران میدانند، جهنمی که به نام زندگی و سعادت به او تحمیل کرده اند، هیچ انتهای ندارد، مگر اینکه صدای ”نه“ گفتن متحدانه و قاطع این طبقه، زمین را زیر پای اربابان سرمایه و دولتش بلرزاند.

میگویند پول و سرمایه نیست! میگویند کارخانه ها و مراکز تولیدی و خدماتی، پول

ندارند! و میگویند طبقه کارگر باز هم باید صبر کند و تحمل کند! این جواب هر روزه وزارت کار و مجلس و کارفرما و کل دستگاه دولت است که همراه تهدید و توحشی که راه می اندازند به خورد کارگری میدهند که چندین ماه است، دستمزدش پرداخت نشده است. اینکه مثل سگ دروغ میگویند نباید برای هیچ کارگری جای سوال باشد.

این در شرایطی است که روزانه دهها و صدها اعتراض کارگری به توحش دولت روحانی و هم طبقه ای های ”محترمش“ در گوشه و کنار آن مملکت در جریان است. مشکل این است که اعتراض پراکنده ما و محافظه کاری و ترسی که تحمیل کرده اند و اینکه هر کس و هر مرکزی دست به کلاه خود گرفته

است، بزرگترین مشکل و مانع به نتیجه رسیدن همین تحركات و اعتراضات پراکنده و هر روزه طبقه کارگر است. نباید گذاشت حتی نیروی یک مرکز کارگری هم هدر رود و کارگر معترض و جان به لب رسیده ناامید و سر شکسته و مستاصل و سرگردان، بدون کسب پیروزی ولو کوچک در مبارزه هر روزه خود به خانه برگردد. امروز آن روزی است که باید همت کمونیستهای این طبقه، همت بالای رهبران کارگری در مراکز اصلی بکار افتد. امروز زمانی است که این طیف باید علمدار اتحاد کارگران مراکز اصلی در دفاع از بهبود زندگی کل طبقه کارگر باشد. امروز روز مطالبه افزایش دستمزد و بیمه بیکاری برای کل این طبقه است.

به توافق با آمریکا میرسند یا نمیرسند، تامین زنگی شرافتمندانه ابتدائی ترین حق مسلم هر انسانی در آن جامعه است. اقتصاد مقاومتی آقای روحانی و طبقه سرمایه دار و جناب خامنه ای که نان و امنیت شغلی و رفاه و آسایش و غذای کافی بچه هایمان و دکتر و دارو و هزار درد دیگرمان را دوا نمیکند.

پذیرفتن وعده های آنها و کوتاه آمدن و صبر کردن از سرطان هم برای طبقه کارگر کشنده تر است. هر وقت نمایندگان مجلس و روسای دولت و سپاه و مراکز پلیسی و هزاران حقوق بگیر آنها، حقوقهای دهها میلیونیشان نصف شد، هر گاه اینها چند ماه حقوق نگرفتند و صبر کردند، آنوقت میتوانند از کارگران هم ←

عقد‌های فروکوفته یک آریایی

فواد عبداللهی

”اگر جای سران مملکت بودم، یونان را از ورشکستگی نجات می‌دادم. یونان فقیر شده را به ایران ثروتمند مقروض و وابسته و متحد می‌کردم. به جای دور ریختن نفت و پول مملکت که در سوریه و لبنان و آفریقا و آمریکای لاتین حرام می‌شود، که انگار علف را می‌ریزند جلو خوک، به یونان وام می‌دادم که بلند شود، بایستد. ایران و یونان هردو از کشورهای بافرهنگ و قدیم جهانند...“ عباس معروفی

این بیماری، این هذیان‌ات دایی جان ناپلونی، در نوع خود مضحک اما واقعی است. این صدای بی تعارف، واپس‌گرا و ابلهانه معروفی، چیزی نیست جز بیان صریح عقده‌های فروکوفته یک آریایی دست و پا چلفتی و عظمت طلب که با پذیرفته شدن ایران به پشت گیت بازار جهانی، از هول حلیم در دیگ افتاده و خزعبلات ناسیونالیستی تولید میکند. میخواهد یونان را از مقروض بودن به اروپا، به مقروض بودن به ایران بکشاند. اسمش را هم گذاشته ”نجات یونان!“ و هنگامی که ما کمونیست‌ها مدام می‌گوئیم که آرمان و آمل ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی گنبدیده است، به ما خرده می‌گیرند که احتمالا اغراق می‌کنیم؛ نمونه عباس معروفی به چه زبانی بگوید که اغراقی در کار نیست. اما این وفاداری، اطمینان‌دانی به توده پلاسیده مدافین احیا سلطنت و ساواک در ایران نیست، بیش از هر چیز، در شرایط سیاسی امروز ایران دم تکان دادن در برابر جمهوری

اسلامی است. این روزها تمام نیروهای سیاسی ظاهرا شناخته شده از سلطنت طلب تا مجاهد و جبهه ملی چی تا توده ای - اکثریتی تا استحاله چی تا صنف ”روشنگر هنرمند“ به حاشیه رانده شده ایرانی، همه مستقل از تفاوت‌های تاکتیکی با نظام، در یک نقطه تلاقی مهم حضور بهم رسانده اند. همه دارند در برابر ”ایران با فرهنگ و ثروتمند“ و ”افتخارات“ آن سجده می‌برند و بدان قسم می‌خورند. عباس معروفی از صنف ”روشنگر هنرمند“ بازاری ضد چپی، در حاشیه رها شده این اردو قرار دارد که در باز کردن سفره دل و راز درون، سنگ تمام گذاشته و یکجا تمام محاسن یک ”ایران مقتدر“ را بدون پرده پوشی بیان کرده است. ایشان که شرشان به خیرشان همیشه چربیده جز به شیوه کلاه برداری محال است در خدمت به هنر و آفرینش از مغزشان استفاده ای کرده باشند. کوس ناسیونالیسم، عظمت طلبی و شرق زدگی تاریخی امثال معروفی در هم آوایی با اختناق آریامهری دیروز و استبداد و ارتجاع سیاسی امروز در ایران برآستی نهایت ابتدالشان را به نمایش گذاشته است. معلوم نیست ایشان و برخی جماعت ”اهل ادب“ ضد کمونیست ایرانی، چی دارند که همیشه خود را در جایگاه ناجیان و راهنمایان جامعه انگاشته اند. امروز که دیگر اسلام و زن ستیزی و سرکوب مستقیم برای ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی کفایت نمیکند، امثال

آقای معروفی از زیر لحاف کرسی خانه اش بیرون آمده، و باز قبای ناجی به تن کرده است! اگر اسلام قادر نشد سرمایه داری در ایران را از گزند تعرض از پائین محفوظ بدارد، عشق به آرمان و عظمت آریایی شاید بتواند. در حالیکه اسلام از منطقه منجلا ب ساخته است و عفونت آن مشام همه را می‌آزارد، در حالیکه سراسر جهان امروز این ایدولوژی و جنبش کثیف را با ”داعش“ می‌شناسد، قرار است ناسیونالیسم و ایران پرستی امثال معروفی راهگشای ”سران مملکت“ باشد! کوبیدن بر طبل ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی قرار است کاری را که اسلام نتوانست در ایران انجام دهد، به سرانجام رساند. قرار است این ادبیات و افتخارات توجیه اصلی برای زن ستیزی و حمله به حقوق زنان باشد. این ناسیونالیسم و ”ایران آباد“ که آقای معروفی در حسرت ”شرکت در انتخابات“ ریاست جمهوری آن و ”دخالیت در سرنوشت مملکت“ شان است، کارنامه قطوری از افغان کشی و عرب ستیزی زیر بغل دارد. این ”فرهنگ ایرانی“ میتواند از پیش چماق بالای سر کارگر جهت سرکوب مطالبه بیمه بیکاری، ۳۰ ساعت کار و آزادی تشکل و اعتصاب شود. وگرنه چگونه جناب معروفی یونان را به ”ایران ثروتمند“ مقروض کند؟! برآستی لکت اندیشه این روشنگران ارزان، شکل و شمایل کسالت بارشان، خلیاتشان، روحیه ها و مشغله هایشان چندش آور است. بیماریگی معروفی، تنها چنته خالی ناسیونالیسم عظمت

طلب ایرانی را نشان میدهد. با این وجود، مونیتور کردن چنین بازاری که با تولید چنین خزعبلاتی برای بورژوازی و حکومت اش سودآوری به همراه دارد، حیاتی است. این ناسیونالیسم که جناب معروفی بدلیل ”حضور در غربت و پاسپورت پناهندگی اجازه ندارد به سفارت ایران“ تشریف ببرد و به دولت دلخواه رای دهد، همین امروز حربه اساسی در دست بورژواها و دولت اعتدال و اوباشان مسلح شان برای ایجاد جنگ روانی، دامن زدن به توهم و تفرقه در صفوف مردم و در یک کلام ممانعت از انقلاب کارگری و آزادی و برابری است. امروز ناسیونالیسم یک رکن حیاتی رژیم اسلامی است. قرار است همان نقشی را که ناسیونالیسم جهان سومی در انقلاب ۵۷ در قالب کردن جمهوری اسلامی به مردم ایران ایفا کرد، اینبار ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و لیبرالی در انداختن یک حکومت نوع ترکیه ای به مردم به عهده گیرد. باید جلو تکرار این تاریخ را گرفت. جامعه آینده ایران میتواند و باید عاری از هر گونه تنگ نظری و ارتجاع، عاری از خرافه و مذهب، عاری از میهن پرستی و شوونیسم، عاری از تبعیض و نابرابری باشد. ناسیونالیسم و مذهب هر دو باید بروند؛ این دو قلوها در ایران محصول استبدادند؛ با آن زاده شده و با زیر کشیدن آن لگام زده میشوند؛ در یک جامعه آزاد و برابر و انسانی جایی برای اینها نیست. امید واقعی اکثریت مردم ایران، موش دواندن ”ایران با فرهنگ“، ایران با عمامه - بی عمامه در منطقه نیست که از صبح تا عصر، با حرکات

فک و صورت روحانی و ظریف و بهنود و معروفی و دودمان پهلوی بالا و پایین برود. کسانی که تا آخرین لحظات در کنار برج و باروی فروپاشیده ”ایران ثروتمند و مقتدر“ و سران آن بمانند، خیلی زود باید پاسخنگوی تک تک کلمات و حرکاتشان باشند. امروز دیگر، هیچ چیز، دودوزه بازی را توجیه نمی‌کند؛ تکلیف خودتان را روشن کنید. بجنیبید!

جناب روحانی ...

توقع صبر و حوصله داشته باشد. حقوق هیچ کارگری در این جامعه نباید از روسا و وزرا و وکلای دولت جناب روحانی کمتر باشد. تامین این مهم مقدور است به شرطی که کارگران و رهبران کارگری همت کنند. به شرطی که صفی از مجربترین و محبوبترین فعالین کارگری در اصلی ترین و مهمترین مراکز صنعتی ایران، آستین بالا بزنند و اعلام کنند که نمیپذیرند، اعلام کنند که دولت موظف است دستمزدها را بالا ببرد و بیمه بیکاری مکفی در حد تامین زندگی شرافتمندانه را برای همه بیکاران تامین کند. اگر این رفقا چنین همتی به خرج دهند، اگر آنها این نقش تاریخی را ایفا کنند، امید و خوشبینی در کل طبقه کارگر ایران، با شاغل و بیکار، با بومی و غیر بومی ایجاد میشود و خواهیم دید صدای اتحاد طبقه کارگر و خواست بر حق آنها و سنبه پرزورشان، دهن هر یابوه گویی را خواهد بست.

www.hekmatist.com
m
سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com
تماس با حزب
hekmatistparty@gmail.com